■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

# جام جم

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به‌صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام‌جم)

دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۸ | ۵ ربیع الثانی ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۳۹ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Monday - 2019 December 2

**حدیث روز:** **تحف‌العقول**

امام سجاد(ع): هرکس مردم را عیب‌جویی کند و عیوب آنان را بازگو و سرزنش کند، دیگران او را متهم به غیرواقعیات می‌کنند.

**پلک احساس:** **بیدل**

فروتنی‌کن و تخفیف زیردستان باش
که رنج‌هاست به‌گردن سرفراخته را

**امروز در تاریخ:**

- شهادت میرزاکوچک‌خان جنگلی (۱۳۰۰ ش)
- افتتاح جاده چالوس (۱۳۱۲ ش)
- همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸ ش)
- درگذشت رومن گاری، نویسنده (۱۹۸۰م)
- روز جهانی لغو بردگی

**اوقات شرعی:**

اذان ظهر: ۱۱/۵۴ | غروب آفتاب: ۱۶/۵۱
اذان مغرب: ۱۷/۱۱ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۹
اذان صبح (فردا): ۵/۲۸ | طلوع خورشید(فردا): ۶/۵۷

**پیش‌بینی آب و هوا سه‌شنبه**

| تهران | ایلام | اهواز | اصفهان | ارومیه | بجنورد | رشت | سمنان |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۹ / ۵ | ۱۱ / ۲ | ۲۲ / ۱۵ | ۱۴ / ۱- | ۹ / ۳- | ۱۰ / ۱ | ۱۰ / ۵ | ۱۲ / ۶ |

**حکمت ۱۵۳:** **نهج‌البلاغه**

انسان شکیبا، پیروزی را از دست نمی‌دهد، هر چند زمان آن طولانی شود.

**خودنویس**

## تلخ مثل خنده‌های پیرمرد خنزرپنزی...

حامد عسکری
شاعر و نویسنده

پیرمرد کاری به کار کسی نداشت. خدای شتران خودش بود. آهسته می‌رفت و آهسته می‌آمد که گربه شاخش نزند و البته که پیرمرد تا شده از گردش روزگار اصلا سوژه جذابی برای گربه‌ها نبود که بیایند و شاخش بزنند ولی معلوم نبود چه آنزیمی توی مغز جوان ترشح کرد که تصمیم گرفت آن کار را بکند. با رفقایش بودند سرمست از باد به غبغب افتاده روزگار جوانی. سنگک خریده بودند. یک دانه سنگ داغ چسبیده پشت نان خوش عطر را درآورد و از پشت یقه پیرمرد انداخت توی پیراهنش. پیرمرد بی رمق تر از آن بود که دادی بزند یا حرفی بزند. فقط سوخت. هم پشت گردنش هم جگرش. یک کم هم کمرش را راست کرد و درد توی همه اندامش خزید و سری تکان داد و راهش را گرفت و رفت. جوان‌ها هم خندیدند و رفتند. حفره از همان جا توی زندگی جوان خال انداخت و روز به روز بزرگ تر شد و نکبت زندگی اش را برداشت. سنگ روی سنگ نمی‌توانست بگذارد. همه زندگی‌اش نخ‌کش شد. فهمید از کجا خورده. رفت توی محل پیرمرد را پیدا کند حلالیت بطلبد و از آنجا که جوینده یابنده بود، پیدایش کرد. قصه را به پیرمرد گفت و معذرت خواهی کرد. پیرمرد گفت. پشت گردنم سوخت دست خودم نبود آه کشیدم و همان آه تو را ناکار کرده، یک بار دیگر که حواسم نبود بیا یک سنگ داغ دیگر بنداز پشت گردنم بسوزم این بار دعایت کنم. باید بسوزی تا دعایت بالا برود.

این جوان‌ها نمی‌دانم از نسل همان جوان‌هایند یا نه؛ ولی شک ندارم پسرک از نسل همان پیرمرد است. بهت است و تماشا و حیرت. سکوت می‌کند و می‌سوزد. خنده جوان‌ها تلخ و کریه است. مثل خنده‌های پیرمرد خنزرپنزری توی بوف‌کور هدایت. خنده‌هایی لزج و چندش‌آور. ده دوازده سالگی پسرک تا شده توی سطل زباله دنبال آینده‌اش می‌گردد. خدای شتران خویش است. شتر؟ کدام شتر؟ یکی دورتر ایستاده و دارد فیلم می‌گیرد. یکی می‌رود زیر دوخم پسرک را می‌گیرد و یله‌اش می‌کند توی سطل زباله. پسرک مبهوت بیرون می‌آید و فقط تماشاست... در سکوت... چه بگوید... آهش اما می‌نشیند روی یال امواج اینترنت می‌رسد توی گوشی من تو او ما شما ایشان... آه پسرک داغ است گوشی داغ می‌شود. سرم داغ می‌شود. می‌سوزم... جوان‌ها می‌خندند. بعد می‌گویند دوربین مخفی بود. بای بای کن و دکمه پاز ضبط را می‌زند و تمام سکانس طلایی (به زعم خودشان) ضبط شده است.

سخن یکی مانده به آخر: معادن نمکی که به زعم خودتان خیلی بامزه‌اید و در ساخت این کلیپ شریک بوده‌اید. خداکند بعد از خنده‌هایتان نام و نشان و خبری از پسرک گرفته باشید. خداکند بدانید کجای این شهر زندگی می‌کند. خداکند شب پسرک توی آن لحظه‌ای که با آخرین اتوبوس دارد به خانه برمی‌گردد، آن لحظه‌ای که کیسه ضایعاتش را عقب وانت گذاشته و رویشان نشسته و نور چراغ‌های اتوبان صورتش را تاریک و روشن می‌کند، آن لحظه‌ای که دو شره اشک صورت چرک و دود گرفته‌اش را خط انداخته و چشم‌هایش از سرب توی هوا می‌سوزد. ...آن لحظه‌های گرم شدن چشم‌ها درست چندثانیه قبل از خوابی شبیه مردن... توی این لحظه‌های گنگ و وهم آلود آه نکشیده باشد. خاکسترنشین خواهید شد.

سخن آخر: رفیق هموطن خواهر برادر من بلاگردان همه تان... وطن روزهای خوبی ندارد از زعمای قوم هم سال‌هاست که انتظاری نیست. کمی خودمان حواسمان بیشتر به هم باشد... راه دوری نمی‌رود...

### گفت‌وگو با مهران رجبی، متولد جاده چالوس

# پیچ‌های دلربایی که به دریا می‌رسد

**کافه میرداماد**

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

یک ایران است و یک جاده چالوس و یک دنیا خاطره! بیشتر ایرانی‌ها از این جاده برای یک‌بار هم که شده عبور کرده‌اند و برخی هم که اصلا مسیر تردد‌شان است برای آخر هفته‌ها و تعطیلات تا تقی به توقی می‌خورد و یکی دو روز تعطیل می‌شود. تهرانی‌ها می‌گویند: بریم چالوس... آنها هم که دورتر هستند تا چند روز تعطیل می‌شود، می‌گویند از جاده چالوس برویم شمال... جاده چالوس سال‌های زیادی است ایرانی‌ها را می‌رساند شمال. جاده چالوس اما مصداق این گفته هم هست که مقصد بهانه است از زیبایی‌های مسیر لذت ببر. این جاده پر است از طبیعت زیبا. کوهستانی پوشیده از درخت‌های کوهستانی، آبشارهای کوچک و رودخانه. پر است از تونل و رستوران‌های کوچک و بزرگ، چم و خم و دو هزار پیچ و سه هزار پیچ. جاده چالوس برای ما ایرانی‌ها یعنی شمال، ایرانی‌ها که می‌گویم، همه را شامل می‌شود از یک آدم معمولی بگیر تا خواننده‌ای مثل رضا یزدانی که ترانه‌ای دارد به نام جاده چالوس، اما در ترانه نامی از چالوس برده نمی‌شود، ترانه‌سرا و خواننده در این ترانه می‌روند شمال!

جاده چالوس در آثار سینمایی و تلویزیونی ایران هم جایگاه منحصر به‌فرد خود را دارد؛ از همان قدیم که فیلمفارسی ساخته می‌شد تا بعد از پیروزی انقلاب که سینما جهتش را تغییر داد. برای ما که کلاه قرمزی را دوست داریم، جاده چالوس یعنی همان سکانس‌هایی که کلاه‌قرمزی از شمال به مقصد تهران به راه افتاد و سوار اتوبوس شد و زد زیر آواز و «آقای راننده...» را خواند...

همه اینها را نوشتم تا بنویسم که ۸۶ سال قبل در چنین روزی جاده چالوس افتتاح شد. قبل از ساخت این جاده، راهی ماشین رو برای رفتن از تهران به شمال و بالعکس وجود نداشت و راه‌ها مال‌رو بود که مردم با اسب و مادیان و درشکه و گاری در این مسیر تردد می‌کردند و زمستان‌ها رفت و آمد به شمال کشور تقریبا ناممکن بود.

جاده چالوس-که جاده‌ای کوهستانی است- از این جهت اهمیت دارد که کارگران با بیل و کلنگ کوه را شکافتند و ازدل آنها جاده‌ای ساختند که سال‌هاست دل و نگاه همه ایرانی‌ها را به سمت خود می‌کشد.

### کوهکن‌های جاده‌ساز

مهران رجبی را می‌توان اصالتا جاده چالوسی دانست. پدر او متولد و بزرگ شده روستای واریان است. این روستا ابتدا در جایی قرار داشته که الان بخشی از بستر سد کرج است. وقتی می‌خواستند این سد را بسازند به اهالی روستا گفتند به قسمت‌های بالایی کوچ کنند و جالب اینجاست که برای مدت‌ها راه خشکی وجود نداشت که مردم این روستا را به جاده و مناطق دیگر برساند و رجبی در خاطراتش گفته مردم این روستا شناکنان خود را به آن طرف آب می‌رسانند.

رجبی می‌گوید: پدربزرگم از کارگرهایی بوده که در ساخت جاده کرج مشارکت داشته. او خاطرات پدربزرگش را مرور می‌کند و می‌گوید: آن‌طور که خودش می‌گفت به کارگرها پول خوبی می‌دادند، چون ساخت این جاده برایشان اهمیت داشته. آنها باید پایه‌های کوه را خالی می‌کردند تا جاده ساخته شود. به همین دلیل باید خیلی دقت می‌کردند و هر کارگری که دقت بیشتری داشته و بیشتر بیل و کلنگ می‌زد، بیشتر هم مزد می‌گرفت. هر ده، ۱۵ کارگر یک سرکارگر داشته‌اند. شب‌ها هم در اتاقک‌هایی که در روستاها اجاره می‌کرده‌اند، می‌خوابیدند. آشپزی هم داشته‌اند که برایشان غذا می‌پخته و چای به آنها می‌داده. برای ساخت جاده چالوس از استان‌های لرستان و کردستان هم کارگر آورده بودند و اهالی روستاهای شمال هم که اصلی‌ترین کارگران بوده‌اند. آن‌طور که تعریف می‌کنند، چند مهندس بسیار کارآزموده هم بر کار ساخت جاده نظارت داشته‌اند، چون جاده کوهستانی بوده و ساخت آن مثل جاده‌هایی که در صحرا و بیابان و دشت ساخته می‌شود، راحت نبوده.

### زیباترین جاده ایران

رجبی می‌گوید: اولین ماشین‌هایی که در جاده چالوس تردد کرده‌اند، خودروهای روسی بودند. روس‌ها که به ایران رفت و آمد داشتند از اولین کسانی بودند که وارد جاده چالوس شدند. بعدها که ایرانی‌ها و به‌خصوص تهرانی‌ها هم اتومبیل‌دار شدند این جاده شد مسیری تفریحی که مردم را از تهران و جنوب رشته کوه البرز به شمال می‌رساند. جنوب البرز خشک است و مردم سوار بر ماشین از پیچ‌های سرسبز عبور می‌کنند و از این همه طبیعت و زیبایی لذت می‌برند و می‌رسیدند به دریا. مگر زیباتر از این هم داریم! از کوهستان رد شوی وبرسی به دریا! برای همین است که جاده چالوس زیباترین جاده ایران است. این که می‌گویند این جاده‌یکی از جاده‌های زیبای جهان است، تقریبا بلوف است و بزرگ‌نمایی. در دنیا آن‌قدر جاده‌های کوهستانی زیبا وجود دارد که جاده چالوس در مقابل آنها کم می‌آورد؛ مثلا شیلی پر است از جاده‌های زیبای کوهستانی و سرسبز یا تبت و چین صدها جاده دارد که از چالوس ما زیباتر است یا همین روسیه که به ما نزدیک‌تر است پر است از جاده‌های شگفت‌انگیز و زیبا. اما در این که جاده چالوس زیباترین جاده ایران است، شکی نیست.

از رجبی می‌پرسم به نظرتان با ساخت و سازهایی که اطراف این جاده انجام می‌شود و تخریب محیط زیست و بقیه موارد به نظرتان این جاده چند سال دیگر دوام می‌آورد؟

این بازیگر می‌گوید: به نظرم باید جاده چالوس تعریض شود، یعنی باید یک باند دیگر به آن اضافه شود. الان در بیشتر روزهای هفته این جاده یا به سمت شمال یا تهران یک‌طرفه است و این مشکلات زیادی را برای ما که ساکن جاده چالوس هستیم به‌وجود می‌آورد.

اضافه کردن یک باند هزینه‌بر و بسیار دشوار است اما لازم است. این که می‌گویید این جاده به عنوان میراثی برای ایرانی‌ها نگهداری شود و مردم با دوچرخه یا موتور سیکلت در آن رفت و آمد کنند تا عمر این جاده بیشتر شود باید بگویم این طرح‌های خوبتان را الان اجرایی نکنید که برای ما وامصیبت است. همه عمرمان در این جاده رفت و آمد کرده‌ایم حالا همین مانده بگویند دیگر به این جاده ماشین نیاورید! این جاده با همین سیستمی که دارد به نظرم ۴۰ سال دیگر عمر می‌کند. تا آن زمان به احتمال زیاد من دیگر نیستم یا خیلی پیر شده‌ام و دیگر نمی‌توانم بروم جاده چالوس. پس بگذارید تا من زنده‌ام و روی پا از این جاده لذت ببرم!

## این ربات دوست سالمندان است

رباتی که به عنوان یکی از بهترین اختراعات ۲۰۱۹ میلادی معرفی شده و حتی عکس آن روی جلد نشریه تایم چاپ شده، در یک مرکز نگهداری از سالمندان به ساکنان آن بینگو می‌آموزد.

به گزارش مهر، این ربات که «استیوی» نام دارد بسیار پیشرفته است و اخیرا یکی از بهترین اختراعات ۲۰۱۹ میلادی نام گرفته و حتی روی جلد مجله تایم نیز عکس آن منتشر شده است.

گروهی از محققان در کالج ترینیتی در دوبلین (ایرلند) ربات مذکور را طراحی کرده‌اند. این ربات قرار است در مرکز Reflections در کورنوال سالمندان را سرگرم کند. ربات استیوی در این مرکز سالمندان را سرگرم می‌کند و حتی بازی بینگو را میان آنها رهبری می‌کند.

## کودکی با ماسک بتمن خدادادی

لونا فرزند کارول فنر ۳۶ ساله در بدو تولد با خالی بزرگ به شکل ماسک بتمن روی صورتش متولد شده بود.

در اولین عمل جراحی که توسط دکتر پاول پوپوف در روسیه انجام شد بخشی از لکه‌های روی پیشانی دختربچه برداشته شد.

به گزارش فرارو، مادر لونا پس از عمل جراحی در حالی که دخترش را در آغوش گرفته بود، گفت: این نتیجه شگفت‌انگیز است و من صددرصد مطمئن هستم که به‌درستی از فلوریدا تا روسیه پرواز کرده‌ام.

لونا اکنون هشت ماهه است و به گفته مادرش بسیاری او را به شکل هیولا توصیف می‌کردند. این توهین‌ها باعث شد تا او تصمیم به عمل جراحی بگیرد.

حدود یک درصد نوزادان با خال‌های ملانوسیتی متولد می‌شوند که اغلب بسیار کوچک‌تر و حتی در حد یک خال هستند.

اما خال بزرگی که تقریبا صورت لونا را دربر گرفته شبیه ماسک بتمن است.

**عکس: باشگاه خبرنگاران جوان**

فصل برداشت پرتقال‌های مازندران

**مقطع حساس‌کنونی**

## داستان خرگوش فرودست و کلاغ کلان‌نگر + روباه ناقلا

امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در ناحیه شرقی جنگل دوردست، کلاغی دائما بر شاخه درختی نشسته بود و استراحت می‌کرد. روزی خرگوشی که از بس به‌دنبال غذا گشته بود از نفس افتاده بود به زیر درخت رفت تا چند دقیقه بنشیند و نفسی تازه کند و بار دیگر به جست‌وجوی غذا بپردازد. کلاغ وقتی چشمش به خرگوش افتاد، گفت: خدا قوت، خسته نباشی. خرگوش گفت: قربانت. از صبح دنبال غذا می‌گردم تا شکمم را سیر کنم، اما چیزی پیدا نکرده‌ام. کلاغ گفت: حتما پیدا می‌کنی. خرگوش گفت: صبح که از اینجا رد شدم تو اینجا بودی و هنوز هم اینجایی. کار خاصی نداری که همش مشغول استراحتی؟ کلاغ گفت: استراحت؟ نه. من مشغول رصد اخبار و بازنشر پست‌های خبری و تحلیلی، تحلیل اخبار و وقایع روز و ارائه تحلیل‌ها در شبکه‌های اجتماعی، تمرین نگرش کلان، آماده‌سازی برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و سایر فرآیندهای استراتژیکم. اگر به نظرت می‌رسد که بیکارم، برای این است که با نگرش کلان و فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری آشنایی نداری. خرگوش گفت: می‌شود من هم به‌جای سگدو زدن در پی یک لقمه نان و هویج، مثل تو به استراحت و رصد اخبار و بازنشر پست‌های خبری و تحلیلی، تحلیل اخبار و وقایع روز و ارائه تحلیل‌ها در شبکه‌های اجتماعی، تمرین نگرش کلان، آماده‌سازی برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و سایر فرآیندهای استراتژیک بپردازم؟

کلاغ گفت: البته که می‌توانی. از همین حالا شروع کن. خرگوش کنار درخت لم داد تا به استراحت و رصد اخبار و بازنشر پست‌های خبری و تحلیلی، تحلیل اخبار و وقایع روز و ارائه تحلیل‌ها در شبکه‌های اجتماعی، تمرین نگرش کلان، آماده‌سازی برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و سایر فرآیندهای استراتژیک بپردازد که ناگهان روباهی از پشت درخت بیرون جست و خرگوش را گرفت و خورد. کلاغ گفت: ای بابا، حیف شد. وی سپس افزود: چه حیف که یادم رفت بگویم برای رصد اخبار و بازنشر پست‌های خبری و تحلیلی و تحلیل اخبار و وقایع روز و ارائه تحلیل‌ها در شبکه‌های اجتماعی و تمرین نگرش کلان و آماده‌سازی برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و سایر فرآیندهای استراتژیک، باید مثل من این بالا بالاها بنشینی؛ و خاموش شد و به ادامه رصد اخبار و بازنشر پست‌های خبری و تحلیلی، تحلیل اخبار و وقایع روز و ارائه تحلیل‌ها در شبکه‌های اجتماعی، تمرین نگرش کلان، آماده‌سازی برای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و سایر فرآیندهای استراتژیک پرداخت.

## طراحی شگفت‌انگیز استادیوم توکیو

مسؤولان برگزاری المپیک توکیو اعلام کرده‌اند که ساخت و ساز ۱/۴ میلیارد دلاری ورزشگاه المپیک توکیو به طور رسمی به پایان رسیده است و قرار است با یک طراحی الهام گرفته از طبیعت با گرمای بیش از حد مبارزه کند.

به گزارش انتخاب، گرمای تابستان ژاپن یکی از نگرانی‌های اصلی مسؤولان المپیک توکیو در سال ۲۰۲۰ است، زیرا پزشکان هشدار می‌دهند که این بازی‌ها می‌توانند فوریت‌های پزشکی کشنده‌ای را ایجاد کند. اکنون استادیوم پنج طبقه توکیو که توسط معمار مشهور ژاپنی کنگو کوما طراحی شده است، با استفاده از تکنیک سایبان‌های چوبی متشکل از ۶۰ هزار قطعه‌ای با روشی سنتی با گرمای هوا مبارزه خواهد کرد.

این استادیوم در حدود ۲۰۰۰ متر مکعب چوب سرو ژاپن استفاده کرده که اغلب این چوب‌ها از منطقه شمال توهوکو که در سال ۲۰۱۱ در اثر زلزله و سونامی ویرانگر ضربه خورده وارد توکیو شده است.